



معرفی خلاقیت

محمد رضا حاتمی ورنوسفادرانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اگر در این جا من قاطعانه اعلام نمایم: نیاز روز جامعه انسانی در تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و... و در همه موارد "خلاقیت" است، نه شعاری داده ام و نه هدف گمراه کننده ای ایجاد نموده ام؛ بلکه تمام این مطلب از شعور آگاهانه ای نشأت می گیرد که خلاقیت را عنصر اصلی و اساسی از ماهیت اصلی زندگی می داند.

بگذارید آخر شاهنامه خلاقیت را اول داستان خلاقیت بگویم. همانند ابن سینا که گفت: "تا هیجده سالگی آموختم و از هیجده سالگی به بعد و تا پایان عمر، همه آن چیزی را که آموخته بودم، اتمام و اکمال نمودم."

ماهیت اصلی زندگی دو چیز بیشتر نیست؛ تمام عارفان، ادیبان، سالکان طریقت و تمام مذاهب، شرایع و طریق در انتها به این دو اصل استناد می نمایند و آن این که: ماهیت اصلی زندگی، دو چیز است: اصل اول، خلاقیت؛ اصل دوم، جنبش و پویایی.

در توضیح اصل دوم، با نگاهی به حیوانات و مسیرهای مهاجرت آن ها، و نیز با نگاهی ساده به کل کائنات، درمی یابیم که گویی همه دورهمدیگر می چرخند و کل کائنات به سویی یا جایی که نمی دانیم کجاست، در حرکت است. ما مسافرانی هستیم که پا به عرصه این جهان گذاشته ایم، از ازل نبوده ایم و تا انتها نیز در قطار زندگی نخواهیم بود. در ایستگاهی سوار و در ایستگاه دیگر پیاده می شویم. هر دو براساس یک ضرورت است نه یک انتخاب. در چشم به هم زدنی باید پیاده شویم و در ایستگاه آخر حق دور زدن نداریم. پس زندگی ما بین دو ایستگاه ورود (تولد) و خروج (مرگ) و در زمان مشخصی (طول عمر) قرار دارد. چه خواهیم و چه نخواهیم، برجبین هرانسانی که پا به این کره خاکی می گذارد، این جبر نوشته شده است. همه عمر در حال دودینیم و



می کنیم. در آن جا نشانه ای وجود دارد و آن نشانه، شناخت یک کیفیت است، و واکاوی این کیفیت، و درنهایت معرفی آن در روابط کمی و مقداری. معرفت علمی به ما حکم می کند تا بتوانیم از شاخص های کمی، رفتارهای کیفی یک پدیده را معرفی کنیم و آن را توضیح و درنهایت آموزش دهیم. هدف بحث ما خلاقیت است که به نظر نگارنده در قرن حاضر بعد از آب و نان، به کلام علما، از اوجب واجبات است.

گفتیم خلاقیت یک کیفیت است و شروع بحث در مورد خلاقیت، ورود به دنیای کیفیت است. ما از طریق حواس پنج گانه کیفیت را درک می کنیم، همانند بوی غذا، منظره زیبا و کلام شیرین و سلیس. دریک پروسه و فرآیند، آن را به مغزمان می رسانیم و توسط شاخص ها و معیارهایی که از قبل داریم، یا انبساط خاطر در ما ایجاد می کند و یا تکدر خاطر، و یا بی تفاوتی به نظاره آن می نشینیم.

کیفیتی به نام خلاقیت

خلاقیت، کیفیت است؛ کیفیتی که :

- ۱- ما هر روزه به فعالیت های در دست اجرای خود می بخشیم.
- ۲- نگرش به امور- طرز تلقی - و برخورد ما با موضوعات است.
- ۳- دریافت حس خوشبختی است.
- ۴- انسان را از اسفل السافلین به اعلی علیین می رساند.
- ۵- تمایز بین انسان های موفق و ناموفق را آشکار می کند.

احساس می کنیم که در جنبش و پویایی هستیم. حرکت درجا را با چرخیدن، و چرخیدن را با دویدن، و دویدن را با تلاش، و تلاش را با کوشش، و کوشش را با جنبش و پویایی اشتباه می گیریم. اکثر مکاتب، مذاهب و شرایع، انسان را موجودی برتر یا اشرف مخلوقات می دانند و تا بدان جا پیش می روند که محور خلقت جهان و کائنات را انسان می دانند؛ انسانی که از مراحل حیوانی گذر کرده و به حوزه اندیشه و ماندگاری آن وارد شده و از خالص ترین انرژی موجود در جهان، یعنی انرژی فکر استفاده کرده و با آن ابزار تدبیر، به تسخیر جهان و جهانیان پرداخته است. آثار به جا مانده از این انسان ها که از هیچ، همه چیز آفریده اند، کم نیست. در این جا از شخص یا اشخاصی نام نمی برم؛ می توان با یک لحظه تعمق، ده ها نفر از آن ها را با اثراشان بر شمرد. در این جا این پرسش مطرح است که با توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی و ورود به دوره "دیجیتال" و "نانو" آیا می توان تعداد این انسان ها را زیاد کرد؟ به راه دوری نرویم، آیا خواننده یا نگارنده می تواند یکی از آن انسان هایی باشد که جهانی جدید را خلق و آفرینش نماید؟ اگر پاسخ آری است، چگونه؟ ما از جایگاه چگونگی با موضوع برخورد

ماهیت اصلی زندگی دو چیز بیشتر نیست: اول خلاقیت، دوم جنبش و پویایی